

نقش فضاهای مجازی در ساخت اجتماعی واقعیت؛ وایبر

مهناز ابراهیم‌پور*

چکیده

عرصه مداخله فضای مجازی در زندگی روزمره انسان مدرن، امروزه تا حدی گسترش یافته است که باید واژه مجازی را با احتیاط بیشتری به کار برد؛ چه بسا فضای مجازی با گذشت زمان، سعی دارد تا عرصه واقعیت و جهان واقعیت اجتماعی را به تصاحب خود درآورد. حاصل بررسی حوزه عملکرد فضای مجازی و وسایل ارتباطی مانند تلفن‌های هوشمند، نشان می‌دهد که فضای مجازی تا حدی نقش ساخت واقعیت اجتماعی را نیز برعهده گرفته است.

در مقاله حاضر، فضای مجازی را که از طریق تلفن‌های هوشمند ایجاد شده و نقش فضای عمومی یا به تعبیری حوزه عمومی را در تعامل با افراد دارد، بررسی شده است. نتیجه این بررسی آن است که سطحی از واقعیت اجتماعی مانند طبقه اجتماعی، درک از جنسیت، وضعیت بهداشت، رفتارهای اجتماعی، پیام‌های وطن‌پرستانه و... در این فضا در حال شکل‌گیری و ورود به عرصه عمومی و واقعیت اجتماعی است. حوزه عمومی در ساز و کار جامعه اهمیت دارد و در فضاهای مجازی قدرت در دل حوزه عمومی استحاله می‌شود. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی این عرصه‌ها را مورد مطالعه قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: عرصه عمومی، فضای مجازی، برنامه‌های کاربردی، وایبر، موضوعات وایبری، ساخت اجتماعی واقعیت

* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه الزهراء، پژوهشگر در حوزه فرهنگ و سبک زندگی
abrahimpour.aban@gmail.com

مقدمه

برنامه کاربردی - ارتباطی و ایبر به دلیل سهولت در استفاده، مورد استقبال بیشتری نسبت به سایر برنامه‌های کاربردی مانند لاین و واتس‌آپ و ... قرار گرفته است. از سوی دیگر، امکان اضافه‌شدن عضوهای جدید در این برنامه کاربردی راحت‌تر و آزادانه‌تر از سایر برنامه‌هاست. ضمن آنکه به دلیل امکان نصب بر روی رایانه‌های شخصی، امکان نوشتن پیام‌ها در این برنامه راحت‌تر است. بنابراین، به نسبت سایر برنامه‌های کاربردی، ایجاد و برقراری گروه‌ها در آن سهل‌تر و مبتنی بر تبادل و بحث‌های گروهی است. ذکر این نکته نیز ضروری است که صرفه اقتصادی پیام‌هایی که از طریق این رسانه ارتباطی رد و بدل می‌شود، به اقبال آن افزوده است. در بررسی‌ها معلوم شد که شکل‌گیری گروه‌های مختلف ابتدا در محیط و ایبر صورت می‌گیرد و زمانی که گروه، به تعداد مشخصی به طور مثال، صد نفر رسید، از فضای و ایبر وارد فضای دیگری مانند واتس‌آپ می‌شود. این امر نشان‌دهنده استقبال و عمومی‌تر بودن و ایبر نزد کاربران است.

در این نوشتار، به مطالعه و تحلیل موضوعی گروه‌های شکل‌گرفته در و ایبر و راه تحلیل موضوعی و محتوایی پیام‌های رد و بدل شده در فضای و ایبر پرداخته شده و از مدخل تحلیل پیام‌ها، واقعیت‌هایی که در حال شکل‌گیری و انتقال هستند، بررسی گردیده است.

چارچوب نظری

در این بخش سازوکار حوزه عمومی از منظر هابرماس^۱ توضیح داده می‌شود و به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود که چگونه می‌توان فضای وایبر را بخشی از حوزه عمومی در نظر گرفت. در ادامه، ساخت اجتماعی واقعیت از منظر برگر^۲ و لوکمان^۳ بیان می‌شود و سعی بر آن است، این واقعیت که چگونه گروه‌های وایبری به مثابه بخشی از جریان زندگی روزمره عمل می‌کنند و چه واقعیت‌هایی در اثر برهمکنشی در این فضا ساخته می‌شوند، مورد بررسی قرار گیرد.

تحول ساختاری در حوزه عمومی

هابرماس در کتاب «تحول ساختاری در حوزه عمومی» تلاش می‌کند با نگاهی تاریخی سازوکار تحول نهادهای سیاسی و فرهنگی - اجتماعی را توضیح دهد. او بر این باور است که حوزه عمومی حد واسطه بین نهاد سیاست و اجتماع است و تغییرات سیاسی به صورت پیشینی نتیجه تغییراتی است که تحت تأثیر تغییر فرهنگی و به واسطه حوزه عمومی اعمال شده است.

هابرماس سه نظام را تعریف می‌کند؛ نظام فرهنگی - اجتماعی، نظام سیاسی و نظام اقتصادی و در نهایت بین این سه نظام نوعی ارتباط مبتنی بر گفتگو برقرار می‌کند. او در کنار نهادهای رسمی و دولتی می‌کوشد جامعه مدنی را به عنوان مأمنی در مقابل عقلانیت ابزاری که امکان شکل‌گیری عقلانیت ارتباطی و فضای عمومی را دارد، تعریف کند. عقلانیت ابزاری، عقلانیتی است که

-
1. J. Habermas
 2. P. Berger
 3. T. Luckman

هابرماس در نقد جامعه سرمایه‌داری مطرح می‌سازد و در مقابله با این نوع عقلانیت فلج‌کننده، عقلانیت ارتباطی را به عنوان کنش‌رهای بخش معرفی می‌نماید. جامعه مدنی به عنوان سخت‌افزار حوزه عمومی حد فاصل بین حوزه خصوصی و حوزه دولتی یا به واقع عرصه اقتدار است. هابرماس تعبیر حوزه عمومی را در اطلاق به عرصه‌ای اجتماعی به کار می‌برد که در آن افراد از طریق مفاهمه و استدلال مبتنی بر تعقل و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، زور و در شرایط برابر برای تمام طرف‌های مشارکت‌کننده، مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کند؛ مانند فضای وایبر که هر کدام از مشارکت‌کنندگان این امکان را دارند که در شرایطی برابر و خارج از فشار، به اشتراک مطالب خود بپردازند. البته در ادامه، با دسته‌بندی انواع گروه‌های وایبری مشخص می‌شود که برخی از گروه‌های کاملاً دوستانه که خارج از دغدغه‌های حرفه‌ای و فقط به صرف دوستی، یا به صورت گروه‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند، بیشتر از گروه‌هایی که با محور همکاران یک شرکت یا یک سازمان هستند، فضای بدون ملاحظه‌کاری و خالص‌تری را برای به اشتراک گذاشتن مطالب خود دارند.

مختصات حوزه عمومی هابرماس، حوزه‌ای برای مشارکت افراد جامعه برای تبادل نظر و از ویژگی‌های یک جامعه دموکراتیک است. این حوزه را باید عرصه فکر، گفتگو، استدلال و زبان دانست. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در خارج از این حوزه (در عرصه قدرت) مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. از نخستین اهداف حوزه عمومی می‌توان به نظارت بر دولت و شفاف‌کردن تصمیمات سیاسی و اداری اشاره کرد. هرکس بالقوه حق شرکت در این فضا را دارد و هیچ کس را امتیازی نسبت به دیگران در این فضا نیست؛

نقش فضاهای مجازی در ساخت اجتماعی واقعیت؛ وایبر ❖ ۸۳

چنین موقعیتی نقش دولتمردان یا عناصر سرمایه‌دار و بانفوذ را هم‌ارز نقش شهروندان عادی می‌سازد. به نظر می‌رسد در محیط وایبر چنین فضایی ایجاد می‌شود؛ هر چند بیشتر افرادی که وابسته به یک مقام یا پست دولتی یا دارای



نقشی رسمی در عرصه اجتماع هستند، معمولاً با نام مستعار و شماره‌ای خصوصی در فضای وایبر حضور پیدا می‌کنند. در واقع این پدیده را می‌توان از این زاویه هم در نظر گرفت که چه

بسا افراد در فضای وایبر از نقش اقتداری خود تهی می‌شوند و پوسته یک شهروند عادی را روی خود می‌کشند و این امر می‌تواند شاهدهی بر حوزه عمومی بودن فضای وایبر باشد.

حوزه عمومی مورد نظر هابرماس، ریشه در حوزه خصوصی دارد. به این ترتیب، در هر گفتگویی افراد خصوصی گرد هم می‌آیند تا پیکره‌ای عمومی را تشکیل دهند. در این پیکره عمومی می‌توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومی را به بحث و بررسی گذاشت؛ عرصه‌ای که در آن می‌توان اختلاف نظرهای آرا و افکار را از طریق بحث و استدلال منطقی و نه از طریق توسل به جزئیات جا افتاده یا با توسل به احکام سنتی صادر شده از سوی عرف و عادات حل کرد. گروه‌های وایبری نیز بر مبنای آشنایی خصوصی افراد با یکدیگر شکل می‌گیرند. در واقع روابط فامیلی، خانوادگی، دوستانه، همکار، همکلاسی و... ریشه در فضای خصوصی دارد. البته اگرچه بین همه اعضای گروه روابط خصوصی وجود ندارد، اما هر فرد از طریق عضوی که به گروه

اضافه می‌شود، رابطه بین فردی یا به عبارتی خصوصی یا آشنایی قلبی دارد. نکته مهم در این خصوصی بودن بر مبنای حوزه عمومی، همگن شدن گروه‌ها در حوزه عمومی فضای وایبر است. معمولاً افراد در گروه‌های وایبری در حدی متوسط، نزدیک به یکدیگر قرار دارند، اگرچه سلاقی، احتمالاً طیف متنوعی را شامل می‌شوند، اما اصولاً اعضای گروه نظرهای مشابهی با هم دارند. در این میان، افرادی که گروه به نظرهای ایشان نزدیک نیست، به طور طبیعی گروه را ترک می‌کنند.

نکته مهم در حوزه عمومی که در سازوکار جامعه اهمیت دارد، استحاله عرصه قدرت در دل حوزه عمومی است؛ به این معنا که افراد صاحب قدرت وقتی برآمده از دل یک حوزه عمومی قوی و فعال باشند، این فاصله بین آحاد جامعه و طبقه صاحب قدرت کمرنگ می‌شود و نوعی تعامل و روابط دموکراتیک حاصل می‌گردد. این امر به مثابه این است که افراد صاحب منصب، عضو گروه‌های وایبری می‌شوند تا از این طریق با دغدغه‌های سطح عمومی مردم آشنا گردند. در واقع به دلیل فعال بودن فضای وایبر به عنوان حوزه عمومی، امکان این استحاله فراهم می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد هابرماس اندیشه حوزه عمومی را برای دستیابی به یک جامعه دموکراتیک مؤثر می‌داند.

ساخت اجتماعی واقعیت

واقعیت، ساخته و پرداخته جامعه است و تلاش می‌کند، فرایندی را که این امر در آن روی می‌دهد، مورد مطالعه قرار دهد. پروژه برگر و لوکمان که «ساخت اجتماعی واقعیت»^۱ نام گرفته، بر این فرض استوار است که واقعیت

1. The Social Construction of Reality

اجتماعی به صورت یک سویه به ما ارث نمی‌رسد، بلکه از نتیجه زندگی اجتماعی و در جریان کنش زندگی روزمره همواره در حال شکل‌گیری است. فرمول‌بندی نظری در مورد واقعیت، خواه علمی باشد یا فلسفی یا حتی اساطیری، همه آنچه را که واقعی است، برای اعضای جامعه تشریح نمی‌کند و چون چنین است، جامعه‌شناسی شناخت باید پیش از هر کاری به پژوهش درباره آنچه مردم در زندگی روزمره و غیرنظری یا ماقبل نظری خود به‌عنوان واقعیت می‌شناسند، بپردازد. به سخن دیگر، بیشتر باید شناسایی متعارف، کانون اصلی برای جامعه‌شناسی شناخت باشد تا عقاید.

برگر و لوکمان در پروژه خود درباره مطالعه ساختار واقعیت زندگی روزمره، از روش پدیدارشناسی برای مطالعه واقعیت ساخته‌شده در دل زندگی روزمره یاد می‌کنند؛ روشی که ما آن را برای توضیح بنیادهای شناسایی در زندگی روزمره مناسب‌تر از همه می‌دانیم و عبارت است از روش تحلیل پدیدارشناسی؛ یعنی روشی مطلقاً تشریحی و به همین لحاظ، تجربی اما نه علمی، آن گونه که ما از ماهیت علوم تجربی استنباط می‌کنیم. در تحلیل پدیدارشناختی زندگانی روزمره یا به عبارت دقیق‌تر، در تحلیل تجربه ذهنی زندگی روزمره از طرح هرگونه فرضیه علت و معلولی یا تکوینی و همچنین از اظهار عقیده درباره پایگاه هستی‌شناختی پدیده‌های مورد تحلیل خودداری می‌شود.

این پژوهشگران معتقدند که آگاهی، وجود بالذات ندارد و همواره معطوف به امری شکل می‌گیرد و یکی از مهم‌ترین سوژه‌ها که آگاهی در ارتباط با آن شکل می‌گیرد، واقعیت زندگی روزمره است. واقعیت زندگی روزمره در واقع فضایی است که افراد در آن در معرض تماس و تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و دست به خلق معنا و واقعیت می‌زنند. در واقع، واقعیت زندگی

روزمره تنها امری است که برای اثبات وجود خود به چیزی خارج از خودش نیاز ندارد، بلکه خود و کنش‌هایی که در دل آن شکل گرفته‌اند، دلیل بر وجود واقعیت آن است. بنابراین، واقعیت‌هایی که در فضای مجازی و در امتداد واقعیت زندگی روزانه شکل می‌گیرند، در واقع در دل منطق ساخت اجتماعی واقعیت قرار دارند، منتهی در بستر فضای مجازی؛ مانند واقعیت‌های زندگی شخصی، زندگی سیاسی و البته واقعیت‌هایی که در زندگی روزمره، اهمیت آن احساس می‌شود اما جایی در گفتگوهای رودرروی زندگی روزمره نمی‌یابد و به همین دلیل به فضای مجازی کشیده می‌شود و در آنجا خود را در شکل واقعیت اجتماعی برمی‌سازد.

سازوکار ساخت اجتماعی واقعیت در زندگی روزمره

واقعیت در زندگی روزمره در مختصات اینجایی و اکنونی شکل می‌گیرد. بنابراین واقعیت زندگی روزمره شامل حوادثی است که به تجربه فرد در می‌آید. از میان هزاران حادثه، حادثه‌ای امکان تبدیل به واقعیت روزمره را پیدا می‌کند که در محور اینجایی و اکنونی کنشگران قرار گیرد و به تجربه زیسته ایشان درآید. (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۳۹)

به این اعتبار است که مطالعه واقعیت زندگی روزمره اهمیت می‌یابد؛ چه بسا واقعیت زندگی روزمره، حوادثی جاری است و انگیزه‌ها، هدف‌ها و عینیت کنشگران را نشان می‌دهد و حاصل برهمکنش و ارتباط مداوم افراد با یکدیگر است.

واقعیت زندگی روزمره یا به عبارتی ساختار واقعیت در زندگی روزمره میل به رهوارسازی واقعیت دارد؛ یعنی عناصر مشکوک و تعریف‌نشده را به عناصر نامشکوک و رهوار تبدیل می‌کند. بنابراین، همواره بخش‌های جدیدی به

زندگی روزمره یا ادراک زندگی روزمره اضافه می‌شود و جهان زندگی روزمره در حال وسیع‌تر و گسترده‌تر شدن است. در واقع آنچه در دل این واقعیت رشد می‌کند، عنصر آگاهی است؛ آگاهی‌ای که در دل زندگی روزمره حیات می‌یابد، رشد می‌کند، تغییر چهره می‌دهد و منجر به تغییر چهره زندگی افراد درون آن می‌شود. به همین دلیل زندگی افراد در طول زمان و در یک زمان در امتداد مکان‌ها تغییر می‌کند.

همان‌گونه که اشاره شد، واقعیت زندگی روزمره، اینجایی و اکنونی است. اما حوزه‌های معانی در دل زندگی روزمره با منابعی چون هنر و دین تقویت می‌شوند. به این اعتبار می‌توان واقعیت ساخته شده را در دل پیام‌های وایبری نیز دنبال کرد؛ برای مثال، پیام‌های مربوط به جنسیت، سیاست و... در دل زندگی روزمره به این صورت تعریف نشده‌اند و قبح و معذوریتی از سوی کنشگران در به کار بردن تعامل‌هایی با این مضامین وجود دارد، اما در دل پیام‌های طنزگونه، پرداخت به این مضامین رهوار می‌شود و این بخش وارد ادبیات زندگی روزمره می‌گردد و در نتیجه بخشی از آگاهی زندگی روزمره را تشکیل می‌دهد. همین تعبیر موجب گسترش عرصه زندگی روزمره می‌شود. بنابراین واقعیت با روح معنی و با کالبد آگاهی در دل زندگی روزمره شکل می‌گیرد، تغییر می‌کند و بزرگ می‌شود. آگاهی‌ای که ابعاد زمانی و مکانی دارد؛ چراکه در ابعاد مکانی، مناطق دسترس من با مناطق دسترس دیگران تلاقی پیدا می‌کند و بُعد اجتماعی می‌یابد. اما زمان در شکل‌گیری این آگاهی به‌عنوان واقعیت، نقش کلیدی دارد. دنیای زندگی روزمره زمان معیار خاص خود را دارد که در دسترس همه افراد است. این زمان معیار را می‌توان به منزله تلاقی

میان زمان کیهانی و تقویمی - که از آن در جامعه ساخته شده و بر توالی‌های زمانی طبیعت استوار است - در نظر گرفت. (همان: ۴۳)

به اعتقاد برگر و لوکمان هر فرد در یک بستر زمان فردی و مکان فردی قرار دارد، ولی این زمان و مکان فردی در تاریخ (زمان) و مکان جامع‌تری قرار دارد و به این اعتبار موقعیتی را برای فرد ایجاد می‌کند. اما افراد با عطف به این موقعیت‌ها در بستر مکان و زمان جامع‌تر براساس معناهای بیناذهنی دست به کنش می‌زنند، جهان را تفسیر می‌کنند و بر این اساس، معناهای موجود را دگرگون می‌سازند یا بر گستره آن می‌افزایند و درنهایت در نوعی روند واقعیت اجتماعی درگیر می‌شوند. این گستره معنا و آگاهی، ساخت اجتماعی واقعیت را توضیح می‌دهد.

ماهیت گفتمانی واقعیت

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، واقعیت در دل کنش‌های زندگی روزمره و از دل تعاملات آن ساخته می‌شود، اما اینجا می‌خواهیم بُعد جدیدی از این واقعیت ساخته شده را بررسی کنیم و آن ماهیت گفتمانی واقعیت ساخته شده است. بنابراین، بهتر است ابتدا تعریفی از گفتمان ارائه کنیم سپس به بررسی این مسئله پردازیم که چرا واقعیت تولیدشده در دل زندگی روزمره و در فضای وایبری به عنوان متن‌های مکتوب یک واقعیت گفتمانی است. در نهایت نیز ماهیت موضوعی این واقعیت ساخته شده را توضیح می‌دهیم.

اما تعریف گفتمان عبارت است از: شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن. در بسیاری از موارد، منظور از گفتمان این است که زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختاربندی شده است و مردم

نقش فضاهای مجازی در ساخت اجتماعی واقعیت؛ وایبر ❖ ۸۹

هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۷ و ۱۸)

یورگنسن و فیلیپس^۱ در کتابی که برای توضیح تحلیل گفتمان تألیف کرده‌اند، از میان رویکردهای متنوعی که درباره گفتمان وجود دارد، به سه رویکرد نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موف^۲، تحلیل گفتمان انتقادی، و روان‌شناسی گفتمانی - که در هر سه به صورت مشترک به واقعیت به عنوان امری برساخته شده نگاه می‌شود - می‌پردازد.

رویکرد روان‌شناسی گفتمانی مانند سایر رویکردهای گفتمان برساخت‌گرایی، کانون مطالعات تجربی خود را بر نمونه‌های خاصی از کاربرد زبان (در واقع معنا و مصرف زبان) در تعاملات اجتماعی متمرکز کرده است. اما هدف روان‌شناسی گفتمانی، تحلیل تغییرات گفتمان‌های فراگیر جامعه - که کاربرد انضمامی زبان می‌تواند به بار بیاورد - نیست، بلکه مطالعه در مورد این است که افراد چگونه گفتمان‌های در دسترس را با انعطاف به کار می‌گیرند تا از طریق گفتگو در حین تعامل، بازنمایی‌های جهان و هویت‌ها را خلق کنند و درباره آنها به توافق برسند. ضمن آنکه پیامدهای اجتماعی این امر را نیز مطالعه می‌کند (همان: ۶۳). کانون توجه این رویکرد برخلاف نام آن، احساسات درونی انسان نیست، بلکه تلاش می‌کند نحوه شکل‌گیری خویشتن و احساسات افراد و تحول آنها در طول تعاملات اجتماعی را بکاود و نقش این فرایندها را در بازتولید فرهنگی و اجتماعی دنبال کند.

1. M. Jorgenson & L. Philips

2. E. Laclau & Ch. Mouffe

اکنون می‌خواهیم ببینیم این قالب‌ها در میدان بررسی ما چرا و چگونه تولید می‌شوند و چه کارکردی دارند؟ در این بررسی در واقع از تحلیل گفتمان به‌مثابه نوعی روش استفاده شده است. «هریک از رویکردهایی که به تحلیل گفتمان معرفی کرده‌ایم، صرفاً یک روش تحلیل داده نیستند، بلکه یک کل نظری و روش شناختی و یک بسته کامل‌اند. این بسته، حاوی موارد زیر است: اول، مفروضات فلسفی (هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی) درباره نقش زبان در برساخت اجتماعی جهان؛ دوم، الگوهای نظری؛ سوم، شیوه‌نامه‌های روش‌شناختی درباره نحوه نزدیک شدن به قلمرو پژوهش و چهارم، فنون خاص تحلیل. (همان: ۲۱)

تحلیل گفتمان بر چند پیش فرض اساسی استوار است که از آن میان ما به دو فرض اساسی که همسو با تحلیل ماست، می‌پردازیم:

- پیوند میان دانش و فرایندهای اجتماعی: فرایندهای اجتماعی هستند که روش‌های فهم جهان را خلق و حفظ می‌کنند (بور، ۱۹۹۵: ۴ و گرگن، ۱۹۸۵: ۲۶۸). معرفت، محصول تعامل اجتماعی است که در آن حقایق مشترک از دل تعاملات ایجاد می‌شود. معنا به آن بخشی از چگونگی ساخت واقعیت اجتماعی اشاره دارد و آن تبدیل امور مشکوک و غیر رهوار، به امور رهوار است.

- پیوند میان دانش و کنش اجتماعی: کنش افراد بر محور شناخت ایشان از جهان شکل می‌گیرد. بنابراین دانشی که از نتیجه کنش‌ها به وجود می‌آید، خود به نوع دیگری از کنش می‌انجامد.

می‌توان این ساخت واقعیت را نیز این‌گونه دنبال کرد که افراد در فضای وایبر به طور خاص به تبادل اطلاعات و پاسخ به حوادث اجتماعی می‌پردازند

نقش فضاهای مجازی در ساخت اجتماعی واقعیت؛ وایبر ❖ ۹۱

و شناختی نسبت به پدیده‌های اطراف پیدا می‌کنند و براساس آن دست به کنش می‌زنند؛ مانند اعتراض‌ها حول پدیده اسیدپاشی یا موافقت و مخالفت در خصوص مراسم ترحیم خواننده پاپ. درخصوص این مورد اخیر، بسیاری از گروه‌های فضای وایبری به این مسئله پرداختند که آیا موسیقی مورد نظر مبتدل بوده است یا نه و همین امر، بسیاری از افراد را وادار به موضع‌گیری در برابر موسیقی مصرفی کرد.

افراد در چنین فضاهایی فرصت پیدا می‌کنند به تبادل اطلاعات و تعامل کلامی پردازند، داده‌های موجود را تحلیل کنند و در نهایت به آن واکنش نشان دهند. البته نقدی که اینجا وارد است می‌تواند این باشد که این فرایند، به ظاهر همیشه رهایی‌بخش و آگاهانه - به تعبیر هابرماس - نیست. در میان این تبادل و تعاملات کلامی، گاه شکل‌گیری یک موج را می‌توان دنبال کرد که باعث برانگیختن رفتار هیجانی در افراد می‌شود. بنابراین باید کمی هم بدبینانه به این روند تعاملی نگریست تا در نهایت نگاه جامع‌تری ارائه داد.

تحلیل پیام‌های وایبر

در بخش قبل تلاش شد حین توضیح نظریه‌های ساخت واقعیت و واقعیت گفتمانی و نظریه عرصه عمومی، تا حدودی ابعاد مسئله باز شود. در این بخش، مصادیق آن بررسی می‌گردد.

همان‌گونه که اشاره شد، در این پژوهش به تحلیل گروه‌ها و پیام‌های موجود در فضای وایبر پرداخته می‌شود. گروه‌های وایبر از یک سو بر اساس موضوع‌هایی که گروه، حول آن شکل گرفته است و از سوی دیگر بر اساس تحلیل محتوای هر واحد پیام مطالعه شده است. در این مقاله، تمرکز بیشتر بر

محتوای پیام‌های متنی و کمتر بر روی محتوای پیام‌های تصویری و ویدئویی است؛ چراکه پیام‌های متنی از سوی کنشگران عمومی‌تری قابل تولید است، ولی محتواهای فیلم و ویدئو قابلیت تولید از سوی عموم مردم را ندارند. در مورد سطح جریان تولید شده در وایبر ذکر این نکته ضروری است که جریان‌های متعدد و البته متنوعی در فضای وایبر وجود دارند، ولی همگی در یک سطح مشخصی جریان دارند که نه از آن بالاتر می‌روند و نه از آن پایین‌تر می‌آیند. برای مثال حدود بحث‌ها، حتی در گروه‌هایی که با هدف بیان یا ترویج موضوعی نظری یا علمی (مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین و ...) شکل می‌گیرد، از یک حدی بالاتر یا پایین‌تر نمی‌رود و در واقع این گروه‌ها تمایل دارند به حد وسط نزدیک شوند که این سطح متوسط فهم عمومی را پوشش می‌دهد. در واقع یکی از دلایلی که می‌توان بر اساس آن ادعا کرد که فضای وایبر نوعی از عرصه عمومی است، همین بازنمایی حد متوسط اندیشه عموم اعضای گروه است که در جهت دموکراتیک بودن فضای عمومی قرار دارد.

از سوی دیگر، نوع دیگری از همسانی و هم‌سطحی در گروه‌ها وجود دارد که با این توصیف قابل توضیح است؛ گروه‌ها میل به همگنی دارند، چون براساس متوسط نظرهای اعضا یا نزدیک به متوسط نظرهای اعضا شکل گرفته‌اند، بنابراین نوعی یکسانی یا هم‌جهتی بین مشارکت‌کنندگان در گروه برقرار می‌شود و در صورت فاصله داشتن مطالب گروه با متوسط نظرهای عضوهای ناهمگن، به طور طبیعی ایشان گروه را ترک می‌کنند.

بنابراین، حدی از توافق نسبی بین افراد شکل می‌گیرد و همین موضوع از نظر «ایجاد مفاهمه» در نظریه حوزه عمومی هابرماس اهمیت پیدا می‌کند؛

چراکه این همگنی میل به شفافیت نیز دارد و افراد برای روشن‌سازی متوسط اندیشه‌هایشان آمادگی بیشتری دارند. به همین اعتبار، هابرماس بیان می‌کند، حوزه عمومی در مقابل حوزه‌های تاریک قدرت و منابع خصوصی، حوزه روشنی است.

در ادامه، بهتر است دسته‌بندی گروه‌ها که بر مبنای موضوع گروه‌ها صورت می‌گیرد، توضیح داده شود:

- گروه‌های دوستانه بر محور طنز: ارسال جوک و داستان‌هایی با موضوعات متنوع؛

- گروه‌های دوستانه بر محور فعالیت‌های دانشگاهی و حرفه‌ای: گروه‌های همکلاسی، گروه‌های شغلی و ...؛

- گروه‌های دوستانه بر محور اعضای فامیل؛

- گروه‌های دوستانه بر محور بحث و گفتگو و نه ارسال پیام‌های عمومی (در اصطلاح فورواردی)؛

- گروه‌های دوستانه با جمعیت‌های محدود به منظور داشتن زمینه اجتماعی مشترک؛ برای مثال دوستان دوران دانشجویی سابق و ...؛

- گروه‌های رسمی: همکاران یک سازمان، مدیران مجموعه‌های یک سازمان و ...؛

- گروه‌های نظری: گروه‌های حول یک موضوع مانند شعر، روان‌شناسی، رفتار متقابل، ورزش حرفه‌ای و ...؛

- گروه‌های اطلاع‌رسانی برنامه‌های مشترک؛

- گروه‌هایی بر محور تک جنسیتی و معمولاً گروه‌های تک جنسیتی زنان؛

- گروه‌هایی برای خرید و فروش؛

- گروه‌های تبلیغات حوزه‌ای مشخص؛

- گروه‌های اقلیت‌های قومی و دینی.

نکته مهمی که در بررسی گروه‌ها و امکان مشارکت در گروه‌های وایبری برای افراد وجود دارد، امکان درگیر شدن در یک کنش تعاملی است. از نظر هابرماس انسان از سه طریق می‌تواند محیط خویش را تغییر دهد:

- کار که باعث شکل‌گیری علوم تجربی و تحلیلی و در نهایت غلبه بر طبیعت می‌شود.

- زبان که باعث شکل‌گیری علاقه عملی می‌شود. زبان به تفسیر جهان می‌پردازد و از این رو، ایجاد نوعی علاقه عملی را موجب می‌گردد که واسطه کنش متقابل و ایجاد تعامل است.

- تعامل که موجب کنش‌رهایی بخش می‌شود.

در واقع علوم تجربی و تحلیلی منجر به کنش‌ابزاری می‌شود، زبان منجر به کنش ارتباطی می‌گردد و تعامل نیز که از دل زبان برمی‌آید، کنش‌رهایی‌بخش است. این علاقه نیز با زبان پیوند دارد و کنش متقابل و ارتباط را از عناصر منحرف‌کننده آنها رهایی می‌بخشد. در واقع در گروه‌های وایبری، امکان برقراری تعامل وجود دارد. عرصه زندگی اجتماعی امروز جامعه ما به دلیل تغییر سبک زندگی (حذف شب‌نشینی‌های فامیلی، رفت و آمدهای همسایگی و ...) و جایگزین نکردن کامل مناسبات مدرن به جای مناسبات سنتی یا مناسبات مدرن ضعیف، امکان تعامل را کمتر می‌کند. از طرفی، به دلیل کوچک بودن فضای مدنی - که بستر ایجاد تعامل در جامعه مدرن را ایجاد می‌کند و مناسب با این تغییر سبک زندگی است - این تعامل و گفتگوی انتقادی در بین افراد بسیار محدود است. بنابراین، فضای گروه‌های وایبری

می‌تواند بدیل مناسبی برای این خلأ باشد و خود در اصل به عنوان بخشی از حوزه عمومی، تا حدودی نقش فضای مدنی را بازی کند.

افراد در گروه‌ها، جمله‌هایی را به اشتراک می‌گذارند که بیانگر حدودی از اندیشه‌های ایشان است، به این جمله‌ها پاسخ می‌دهند، آن را تأیید (لایک)^۱ یا رد (دیس لایک)^۲ می‌کنند. از طرفی در گروه‌هایی که افراد توافق می‌کنند گفتگو داشته باشند و کمتر پیام همگانی (فورواردی) بفرستند، امکان ایجاد همین تعامل از جنس گفتگو فراهم می‌شود. اما نکته مهم این است که در مواردی این فضای مجازی پای خود را به جهان واقعی می‌گذارد؛ این زمانی است که اعضای یک گروه وایبری تصمیم می‌گیرند قرار ملاقات مشترکی در فضای بیرون ترتیب دهند.

اما چه در گروه‌هایی که افراد اغلب جمله‌های همگانی (فورواردی) به اشتراک می‌گذارند و چه در گروه‌هایی که افراد توافق می‌کنند، هر کس ایده خود را بیان کند، زمانی که حادثه‌ای در جهان اجتماعی رخ می‌دهد، در فضای وایبر موضوع گفتگوی افراد قرار می‌گیرد و از این طریق اعضای گروه‌ها به حوادث دنیای واقعی واکنش نشان می‌دهند. این امر می‌تواند حوادث جهان واقعیت اجتماعی را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. برای مثال، در جریان درگذشت یکی از خوانندگان پاپ ایرانی (مرتضی پاشایی) شاخص اطلاع‌رسانی و همدردی در فضای وایبر، نقش مهمی در گردهمایی برای بزرگداشت این خواننده داشت.

در نتیجه می‌توان ادعا کرد که بخشی از واقعیت زندگی روزمره در فضای وایبر به عنوان بخشی از حوزه عمومی در حال شکل‌گیری است. واقعیت این

1. like

2. dislike

است که پیام‌های ثابت و البته با محورهای موضوعی ثابت در طیف‌های مختلف گروه‌ها رد و بدل می‌شود که از دل آنها می‌توان واقعیت درحال شکل‌گیری را دنبال کرد. در واقع پیام‌های ثابت در طیف گروه‌ها به ما نشان می‌دهد که واقعیت زندگی روزمره که در این گروه‌ها ساخته می‌شود، از چه محتوایی پیروی می‌کند.

در این بخش تلاش می‌شود، بر این دست از پیام‌ها تمرکز شود تا بتوان رد واقعیت ساخته‌شده را در زندگی روزمره دنبال کرد. در واقع، افراد از این طریق جهان اجتماعی را تفسیر می‌کنند و بر دامنه معنایی آن می‌افزایند و در نهایت بر اساس این تصویر از جهان همسو با آن عمل می‌کنند. پیام‌ها را به صورت موضوعی در زیر مرور می‌کنیم:

- پیام‌های ملی‌گرایانه، مربوط به شکوهمندی تاریخ ایران: کوروش دستور داد برای تصرف مصر، ارتش ایران از راه دریا خود را به این کشور برساند. وزیران از وی سؤال کردند، چرا از راه دریا؟ صحرای عربستان هم نزدیک‌تر است و هم راهش آسان‌تر. کوروش جواب داد: حاضر نیستم حتی برای لحظه‌ای پا در آن وادی بگذارم ...

- پیام‌های مربوط به نقد فرهنگ و اخلاق ملی: پارسال همین موقع آخرای دی بود... امسال هم که آخرای دیه! مطمئن باشید سال دیگه هم همین موقع آخرای دیه! واقعاً ما داریم کجا می‌ریم؟ پس اخلاقتون رو خوب کنید.

- پیام‌های مربوط به سلامتی: درمان ۷ نوع بیماری با ۷ نوع میوه خشک؛ پوکی استخوان: کشمش؛ مصرف روزی حداقل ده عدد و حداکثر ۳۰ عدد توصیه می‌شود. خستگی مفرط: خرما. نقرس: گیلاس خشک؛ مصرف نیم‌پیمانه گیلاس روزی ۲ بار توصیه می‌شود. فشار خون بالا: زردآلوی خشک. عفونت مثانه: ذغال‌اخته خشک؛ مصرف ۴۰ گرم ذغال‌اخته خشک عفونت را کاهش

می‌دهد. خشکی مزاج: مصرف روزانه ۱ عدد آلوی خشک. کم‌خونی: انجیر؛ مصرف ۳ عدد در روز، یک چهارم نیاز روزانه آهن بدن را تأمین می‌کند. بهتر است انجیر را همراه آب پرتقال مصرف کنید.

- پیام‌های روان‌شناسی: هیچ‌وقت نمی‌توانی چیزی را که قرار است از دست بدهی نگهداری، تو فقط می‌توانی چیزی را که داری قبل از آنکه از دست بروی، دوست داشته باشی.

- دعا و پیام‌های مربوط به تغییر ماه‌ها و فصل‌های سال: آخرین روز دی ماه به خیر... خواهان آنم که ضربان قلبت به لبخندهای مکرر تکرار شود و هر آنچه به دل آرزویت را داری از آن تو باشد. دعایتان می‌کنم به خیر و نگاهتان می‌کنم به پاکی، یادتان می‌کنم به خوبی. هر جا هستید بهترین‌ها را آرزو می‌کنم.

- شعرهای عاشقانه به طنز: مرد به زنش گفت: تو چقدر زیبایی! زن گفت: مرسی عزیزم، کاش تو هم زیبا بودی تا من هم این رو به تو می‌گفتم!!! مرد گفت: اشکالی نداره تو هم مثل من دروغ بگو!

- پیام‌های مربوط به نیازمندی‌ها: مانند جویای کار، فروش لوازم خانگی، البسه، وسایل کوهنوردی و ...

- جمله‌های حکیمانه در باب اخلاق زندگی و آداب معاشرت: شش آیین زندگی عبارت‌اند از: قبل از دعا، ایمان داشته باش؛ قبل از صحبت کردن گوش کن؛ قبل از خرج کردن به دست بیاور؛ قبل از نوشتن، فکر کن؛ قبل از تسلیم شدن تلاش کن و قبل از مردن، زندگی کن.

روزی انوشیروان فرمان داد تا هر کس جمله حکیمانه‌ای بگوید، به او چهارصد سکه طلا بدهند. روزی در حالی که از کنار مزرعه‌ای می‌گذشت پیرمردی را دید که درخت زیتون می‌کارد، به وی گفت درخت زیتون بیست

سال دیگر ثمر می‌دهد تو به چه امیدی چنین درختی می‌کاری؟ پیرمرد جواب داد، یک عمر دیگران کاشتند و ما خوردیم، حال ما می‌کاریم تا دیگران بخورند. انوشیروان دستور داد به او چهار صد سکه طلا دادند، پیرمرد خندید و وقتی شاه دلیل خنده وی را جویا شد، او گفت درخت زیتون من امروز ثمر خود را داد و نه بیست سال بعد، شاه به او چهار صد سکه دیگر داد و او باز خندید، او این بار دلیل خنده خود را این‌گونه بیان داشت که هر درخت سالی یک بار محصول می‌دهد و درخت من سالی دوبار، شاه مجدد به او چهار صد سکه داد و به سرعت از آنجا گریخت، وقتی از او دلیل رفتن‌اش را پرسیدند، وی گفت پیرمرد نود سال عمر کرده و زندگی باانگیزه و هدفمند از او یک حکیم ساخته و اگر بمانم باید همه خزان‌ها را بدهم.

- پیام‌های مربوط به نقد رفتارها و افکار رایج: نقد رانندگی، نظام آموزشی، روابط والدین و زوجها و...

- پیام‌های مربوط به برتری جنسی زن: این پیام‌ها بیشتر واکنشی در برابر پیام‌هایی هستند که زنان را موجودات ضعیف توصیف می‌کنند.

- پیام‌های مربوط به نقد سبک زندگی.

- پیام‌های مربوط به ماه‌های تولد.

- پیام‌های مربوط به اخبار سیاست و سیاست جهانی.

- پیام‌های مربوط به تغییر فرهنگی مانند تغییر نسل‌ها، تغییر گفتمان‌ها و ...

جمع بندی

نکته قابل توجه، فراوانی پیام‌های مربوط به رفتارهای شخصی و اخلاقی است که نشان می‌دهد یکی از واقعیت‌هایی که در دل زندگی روزمره در بستر

فضای مجازی در حال ساخته شدن است، به این وجه از واقعیت زندگی اجتماعی افراد اختصاص دارد. در کنار این گفتمان شکل یافته در خصوص چنین مباحثی، لطیفه‌هایی بیان می‌شود که به ضعف خرد در زن‌ها می‌پردازد. البته در اینجا ارزیابی منفی یا مثبتی از این پیام‌ها و قالب‌های شکل گرفته گفتمانی نمی‌توان ارائه داد، اما می‌توان اشاره کرد که نوعی پرورش نگاه غریزی در حال شکل‌گیری است که آن را از محتوای عاطفی تهی می‌کند.

نکته‌ای که در بخش‌های بالاتر به آن اشاره شد؛ مربوط به اینکه در فضای وایبر نوعی تمایل به حفظ حد وسطی از دانش وجود دارد، خود نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی قالب گفتمانی است. بنابراین می‌توان از واقعیت تحت عنوان دانش وایبری یاد کرد. این پیام‌ها از جنس گفتمان‌هایی هستند که قشرهای مختلف و گروه‌های اجتماعی تحمل شنیدن آن را دارند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت، وایبر یک عقل متوسط تولید می‌کند که جنس این عقل یا دانش متوسط را می‌توان گفتمان وایبری نام نهاد.

اما در پایان می‌توان به ظرفیت دیگر فضای وایبر برای ردیابی ساخت واقعیت اجتماعی اشاره کرد. بسیاری از گروه‌های وایبر، فضای خصوصی‌تری دارند که با قوانینی تعریف می‌شود و در حالی که اضافه (اد) کردن به فهرست گروه در فضای وایبر برای هر کدام از اعضا فراهم است، معمولاً اعضا به این قوانین وفادار می‌مانند؛ مانند گروه‌هایی که با شرط جنسیت شکل می‌گیرند یا گروه‌هایی که اعضای آن اعضا خویشاوندی را شامل می‌شوند. در گروه‌های جنسیتی یا گروه‌هایی که بر محور یک اقلیت قومی یا دینی شکل گرفته می‌شود، فضای وایبر برای به صدا درآوردن صداهای خاموش کمک خوبی

1. add

است. زنان خانه‌داری که تجربه چندانی را در عرصه اجتماعی نداشته‌اند، اکنون فرصت این را پیدا می‌کنند تا صحبت‌های خود را به اشتراک بگذارند و در برابر سایر مطالب به اظهار نظر بپردازند. این امکان گروه‌های خاموش را با جریان پویش اجتماعی درگیر می‌سازد و از این جهت، سطح دموکراتیزه شدن فضای واقعیت اجتماعی را ارتقا می‌بخشد. همچنین، عرصه زندگی روزمره تمایل دارد واقعیت‌هایی را که از آن اطلاعات کمتری دارد، با سخن گفتن و تعامل بر محور آن، به عرصه رهوار و روشن زندگی روزمره تبدیل کند، بنابراین فراوانی پیام‌های حول بحث امور شخصی، جدای از جذابیت آن، به دلیل بار طنزش برای افراد، می‌تواند بر شفاف نبودن آن در حوزه آگاهی زندگی روزمره نیز دلالت داشته باشد. این فراوانی را می‌توان در حوزه پیام‌های مربوط به امر سیاسی نیز دنبال کرد.

اما نکته‌ای که در انتها، در قالب پرسش و به عنوان نقد این فضا مطرح می‌کنیم، این است که؛ تمایل به هم‌سطح شدن، در فضای وایبر اگر چه به ظاهر به دموکراتیزه شدن فضا می‌انجامد، اما آیا با حذف سطوح تنوع، امکان تکثر از بین نمی‌رود و حذف امکان تکثر، فرصت‌های خلاقیت را محدود نمی‌سازد؟

منابع

۱. برگر، پیتر و توماس لوکمان (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. کرایب، ایان (۱۳۸۵). نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. چ ۳، تهران: آگاه.
۳. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی